

یادداشت

غلامرضا تختی برایم قهرمان باقی ماند



فائزه هاشمی

● غلامرضا تختی فیلم ارزشمندی است و با وجود روایتی مستند، داستانی از زندگی این قهرمان ارائه می‌دهد که قطعا برای مخاطب جذاب است. غلامرضا تختی به لحاظ فنی، طراحی صحنه، گریم و کارگردانی فوق‌العاده فیلم سختی است و به‌خصوص در روایت دوران کودکی تختی زحمتی که برای ساخت این فیلم انجام شده است، به بیننده القا می‌شود. از اینکه سازندگان این فیلم سینمایی چهره یک اسطوره را به این شکل توصیف کردند باید خوشحال بود، چراکه تصور مردم این است که زندگی یک قهرمان همیشه عالی است، درحالی‌که افراد در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و... همیشه خوب مطلق نیستند. تعامل او با خانواده و شرایط زیستی که در فیلم وجود دارد، هیچ چیز از ارزش‌های او کم نکرد و چیزی که به‌عنوان نقد درباره مردوش‌کردن چهره این شخصیت توسط این فیلم مطرح می‌شود، درست نیست و تختی همچنان برای من قهرمان باقی ماند. غلامرضا تختی قطعا به‌عنوان فیلمی باارزش باقی خواهد ماند و ارزشمندی فیلم بیشتر به واسطه واقع‌بینی در نگارش این قصه است و نقطه ابهامی نداشت. در بخشی از فیلم به این نکته اشاره می‌شود که تختی دوست نداشت درباره زندگی خصوصی‌اش صحبت کند و خوشحالم که سازندگان فیلم هم به این خواسته احترام گذاشتند و شخصیت تختی آن‌قدر برایشان محترم بوده که بیشتر از محدوده خاصی به زندگی شخصی او وارد نشدند و اصول را زیر پا نگذاشتند. شخصیت خانم‌های این فیلم به خوبی پرداخت شده است. لیلی دختر ایت که در زمانه خود با اعتمادبه‌نفس از خواسته‌اش حرف می‌زند، مادر تختی زنی قوی و قدرتمند است و شهلا، همسر تختی که به‌اندازه حضور دارد و به میزانی که باید از زندگی مشترک آنها بدانیم برایمان روایت می‌شود. نقطه‌ضعفی در این فیلم ندیدم و تمام مدت با علاقه فیلم را نگاه کردم.

پرسه در خبر

«یک ساعت آرامش» برای مشایخی

● گروه هنر؛ با حضور نادر مشایخی اجرای شب گذشته نمایش «یک ساعت آرامش» به کارگردانی سیدجواد روشن در میان استقبال مخاطبان به زنده‌باد جمشید مشایخی تقدیم شد.با حضور نادر مشایخی، فرزند جمشید مشایخی، پانزدهمین اجرای نمایش «یک ساعت آرامش» به نویسندگی فلوریان زلر و کارگردانی سیدجواد روشن به زنده‌باد جمشید مشایخی تقدیم شد.در این نمایش (به ترتیب ورود) امیرمهدی ژوله، معصومه کریمی، مهدی ذاکر حسینی، ارسطو خوش‌رزم، وحید نفر، الهه شه‌پرست و ابودر ساعدی به‌عنوان بازیگر حضور دارند.نمایش «یک ساعت آرامش» نوشته فلوریان زلر با ترجمه جمیدرضا امان‌پورقرایی و حامد امان‌پورقرایی و کارگردانی سیدجواد روشن تا ۱۸ اردیبهشت ساعت ۱۹:۴۵ در سالن دکتر ناظرزاده کرمانی تماشاخانه ایرانشهر به روی صحنه است.

رضا آشفته: نخستین نمایشگاه پوسترهای موسیقی در ایران در دهه ۴۰ و ۵۰ با نشستی با بهزاد حاتم، قباد شیوا، صادق بریرانی از جمعه، ۶ اردیبهشت، در گالری فرهنگ‌سرای نیاوران برگزار شده است. در کنار این نمایشگاه، کتابی هم به نام «دو دهه پوستر موسیقی در ایران» با تألیف و گردآوری جواد میرحسینی توسط انتشارات نظر منتشر شده که در آن آثار این سه طراح در کنار سایر طراحان گرافیک چاپ و منتشر شده است. با قباد شیوا درباره این پوسترها گفت‌وگو کرده‌ایم.

نمایشگاه پوسترهای موسیقی دهه ۴۰ و ۵۰ چه ماهیتی دارد؟

درواقع در شهر تهران در هر روز ۲۰ پوستر چاپ می‌شود، اما فرق پوسترهای امروز با پوسترهای دهه ۴۰ و ۵۰ دقیقا مثل فرق بین فرش ماشینی و فرش دستیافت است. الان با بالاوپایین‌کردن کامپیوتر و این‌طور چیزها، یک چیزی سرهم می‌شود و انکار همه هم از یک کارخانه درمی‌آید. **ک‌سری‌دوزی می‌شود؟**
بله، ما هیچ شخصیت خاصی در پوسترهای امروز نمی‌بینیم که برای مثال بگوییم این نگاه فلان طراح است، این فلان گرافیکست است، ولی همه زاینده کامپیوتر و تکنولوژی است. دیگر شخصیت و نگاه طراحان در این پوسترها نیست. درحالی‌که پوستر برای یک طراح گرافیکست باید ارزش هنری داشته باشد، چون پوستر به خیابان می‌رود و چشم‌های مردم را میهمان می‌کند. الان هنوز هم برخی از مردم را می‌بینم که می‌گویند طراح فلان پوستر شما هستی، از آن پوسترها دارید به ما بدهید و از طراح‌های امروز و پوسترهایشان هیچ احساس و خاطره‌ای ندارند. مسئله این است که پشت هر پوستر ی باید دنیا و اندیشه‌ای باشد. الان فقط تکنولوژی هست که پایین و بالا می‌شود. **ک‌به درستی باستم‌خ را گرفتم که فرش دستیافت ماهیت هنرمندانه‌ای دارد و فرش ماشینی هم زاینده تکنولوژی است؟**

اصلا فرش دستیافت حس یافته و همه‌چیزش را در خود دارد، اما در فرش ماشینی چیزی جز تکنولوژی نیست؛ طراحی و گرافیک ماشینی است. **ک‌در آن دوران همه هنرها و ادبیات به یک شکوفایی رسیده بودند؟**

بله، دهه ۴۰. **ک‌گرافیک چقدر دچار این شکوفایی شده بود که هم بتواند آن حال‌وهوای هنری و ادبی را ثبت کند و هم خودش توش‌وتوان متعالی شدن را فراهم کند؟**
یک گرافیک در خیابان شاه‌آباد قدیم (جمهوری) کار مردم را راه می‌اندازد، اما در شهر یک سری آدم هستند که به این کار جنبه هنری داده‌اند؛ یعنی اندیشه و شخصیت داده‌اند؛ مثل مرحوم ممیز که هیچ‌وقت پوستر بازاری طراحی نکرد که مردم پولش را بدهند. مرحوم کیارستمی پوسترهایش درجه‌یک بود. من خودم از همان اول هر کاری کردم، رویش فکر و اندیشه کردم. اول بایست خودم پیسندمش و بعد بهم به مشتری. این کار یک‌اش با هدف احترام به مردم است، چون پوستر جایش در خیابان است.

ک‌با اعلان عمومی است؟

شما اگر مثلا پیکان تولید کنی، مردم پیکان می‌خرند و اگر بنز تولید کنی، بنز می‌خرند و

هنر

گفت‌وگو با قباد شیوا درباره پوسترهای موسیقی دهه ۴۰ و ۵۰

پوسترهای امروز، فرش ماشینی و قدیمی‌ها فرش دستیافت‌اند



عکس: مهدی صنیعی

به من زنگ زد بیبا فلان هنر که با تو کار داریم، اشتوکهاوزن آنجا نشسته بود و با دیدن من گفت: من به دلیل طبیعت کارم به تمام دنیا می‌روم و کنسرت برگزار می‌کنم؛ اما تنها پوسترهایی که درباره موسیقی من به‌درستی گفته، همین پوسترهای توسنت و از هریک از رنگ‌های این پوسترها ۵۰ تا با خودش می‌برد. من کارهایم بیشتر دارای تفکر است و در آنها قرتی بازی نیست.

ک‌درک آن فضای موسیقی و انتقالش با عناصر تجسمی؟

ک‌که گویای خود موسیقی است؟
من از طریق پوسترها بیشتر به گرافیک ایران آبرویی دادم. **ک‌موسیقی‌های ایرانی حال و هوایش چگونه بوده است؟**
هیچ‌کس به من سفارش نداده است؛ یعنی از استادان موسیقی کسی به من سفارش نداده است که برایش کار کنم.

ک‌بنابراین پوسترهای‌تان مربوط می‌شود به جشن‌های شیراز...؟
علاوه بر آن ارکستر مجلسی است. آنها هفته‌ای یک برنامه داشتند و من مجبور بودم براساس تم آنها مدام کار کنم. من با آنکه نقاشی خوانده بودم؛ اما از همان اول کشیده شدم به گرافیک، برای اینکه دوست داشتم بیشتر با مردم در ارتباط باشم. چون در گالری‌ها نمایشگاه می‌گذاری، در هر شهر ۱۰، ۲۰ نفر هستند که همه نمایشگاه‌ها را روز اول می‌روند که ببینند؛ اما فردا می‌روی می‌بینی نمایشگاه خالی است. وقتی کار می‌رود به خیابان یا روی اتوبوس، تأثیرش خیلی بیشتر است و می‌ماند. این‌طوری احساس وظیفه می‌کنی کاری بکنی که با تفکر باشد. من در این رشته خودم را این‌طور تربیت کرده‌ام.

ک‌آیا پس از انقلاب هم در فضای موسیقی طراحی پوستر داشته‌اید؟
یک مورد داشته‌ام که سفارش موزه هنرهای معاصر سفارش دادند؛ اما نمی‌دانم چرا موسیقی‌دان‌ها و آنهایی که کار موسیقی می‌کنند، نمی‌آیند سفارش پوستر بدهند. من هم نمی‌روم دنبال‌شان...

ک‌باید دنبال‌تان بیایند؟

شاید برای‌شان خیلی راحت باشد که عکسی بچسباندن و اسمش را هم بگذارند پوستر.

ک‌راحت می‌گیرند و این شاید بدترین و شاید ساده‌ترین شکل ممکن است که عکس بزرگی از خودشان را روی پوستر می‌زنند که با آن هم فکر نمی‌شود که با چه کادر بهتری می‌شود آن را کار کرد؟
الان شما سی‌دی‌ها را نگاه کنید. همه جلدشان یکی است و اصلا نوع موسیقی در آن مشهود نیست و این بد است. من غصه می‌خورم بابت این کارها؛ چون تو وقتی یک نقاشی می‌کنی، آخرش می‌رود در اتاق یک نفر؛ اما یک پوستر در بین مردم پخش می‌شود. تو می‌توانی از طریق تصویر این پوسترها و اندیشه و به‌روzbودن‌شان آنها را به خانه‌ها منتقل کنی.

ک‌هم وجه درمی‌دارد و هم وجه هنری؟

بله، من وقتی پوسترهایم چاپ می‌شود، ۲۰ تا برمی‌دارم برای خودم. بعد از فردایش مردم زنگ می‌زنند آقا یکی از این پوسترهایت را به من می‌دهی و من می‌گویم: بفرمایید! یک وقت دیدم یکی از پوسترهایم کاملا تمام شده است، برای همین زنگ زدم به موزه هنرهای معاصر و از آقای نوفرستی خواستم که چند تا از همان پوستر را به من بدهد که گفت: آقا ما خودمان هم تمام کرده‌ایم؛ چون مردم می‌آیند برای گرفتن‌شان. شما هر پوستر ی را که طراحی می‌کنی، مردم می‌آیند و می‌گیرند. این خیلی خوب است.

ک‌که دوستان می‌خواهند آرشو بکنند؟

نه به دلیل شیوا؛ بلکه مردم دوست دارند. **ک‌علاقه‌مندی به هنر پوستر و گرافیک است که دوست دارند جمع‌آوری‌اش کنند؟**

بله. **ک‌حس و حالت از برگزاری این نمایشگاه پوستر چیست؟ فکر کنم تا‌به‌حال این نمایشگاه پوسترهای موسیقی را نداشته؟**
من فکر می‌کنم این اولین نمایشگاه است که رفته سراغ گرافیک خوب پوسترهای موسیقی.

ک‌فکر می‌کنم نگهداری پوسترها برای‌تان سخت باشد.

من الان آرشيو دارم؛ اما به اینها گفتم برای نمایشگاه قاب نکنید؛ چون بعدش با قاب من نمی‌توانم اینها را در آرشيوم نگه دارم. آرشيو خودم هست؛ روی هم، روی هم پوسترها خوابیده‌اند.

ک‌فکری برای نمایشگاه دائمی پوستر یا موزه گرافیک نمی‌شود؟

اصلا موزه نیست. هر جا می‌روم، می‌بینم در پایتخت‌های دنیا یک موزه گرافیک هم دارند. متأسفانه اینجا کسی به حرف گوش نمی‌کند؛ چون اینها تاریخ مملکت هستند. چه کار کنیم. ما داریم در این مملکت ادامه می‌دهیم.

ک‌در دانشت‌ها و داندان‌کاری‌ها و اندر خم یک کوچه‌ایم؟

من نمی‌دانم؛ شاید من مجموعه خودم را به‌هم به انجمن صنفی گرافیک.

ک‌آیا آنها امکانش را دارند؟

نه، ولی بالاخره آنها در جایی روی هم می‌گذارند.

ک‌درباره نمایشگاه؟

این نمایشگاه به نظرم خوب است؛ چون برگزارکنندگانش آدم‌های فهمیده‌ای هستند؛ اما بودجه‌ای ندارند که در سطح شهر اطلاع‌رسانی بکنند که داشنوها و علاقه‌مندان بیایند ببینند.

نگاهی به ۲ فیلم «گناهکار» و «الهه دریا»

گرفتار لابه‌لای چرخ‌دنده‌های قانون

آتونیا شرکا؛ جدال بین احساس و وظیفه موضوع تازه‌ای در سینما نیست و همواره نقطه عزیمتی غنی و جذاب به لحاظ دراماتیک، خصوصا برای فیلم‌های پلیسی بوده است. جنگ احساس/ وظیفه آنگاه که دست‌مایه فیلمی هندی یا ایرانی قرار بگیرد، شاید نتیجه‌اش آن‌قدرها هم بدینی نباشد؛ اما آنجا که در دل یک درام سرد اسکندنیای مانند «گناهکار» (گوستاو مولر - دانمارک) کاشته شود یا محور یک فیلم زنانه ژرمنی مثل «الهه دریا» (ولفگانگ فیشر - اتریش) باشد، آن‌وقت داستان فرق می‌کند. در کشورهایی که به حاکمیت قانون‌مداری شهره هستند و بنابراین انتظار می‌رود مجرایان قانون کمتر در معرض لغزش‌های عاطفی و شخصی باشند، تضاد بین تمکین به قانون و مهار هیولای درونی که انسان می‌خواهد، گویی دشوارتر می‌نماید. در «گناهکار» یک مأمور پلیس که به دلیل سابقه تخلف، دادگاهی شده و فعلا به یک مرکز فوریت‌های پلیس تبعید و مأمور به پاسخ‌گویی تماس‌های تلفنی اورژانسی و در صورت لزوم اعزام نیروهای امداد شده، در معرض موردی قرار می‌گیرد که به نظرش می‌رسد یک زن جوان در خطر تهدید مرگ از جانب شهور سابقش است و چون اقدامات مرکز پلیس را ناکافی می‌بیند، خود دست‌به‌کار می‌شود و زن را تلفنی به حمله به همسر سابقش در فرصتی مناسب تشویق می‌کند، اما در پایان ناگهان متوجه می‌شود که این‌بار نیز تیرش به خطا رفته و ماجرا کاملا چیز دیگری است. فیلم که در مکان واحدی اتفاق می‌افتد و می‌توانست برای یک اجرای نمایش، مناسب به نظر برسد، فرازونشیب‌های دراماتیک را در صدای تماس‌گیرندگان بازمی‌تاباند.

تصحیح و یوزش

یوزش از احمد رضا احمدی



● چهارشنبه چهارم اردیبهشت در صفحه ۱۰ مطلبی از قول آقای احمدرضا احمدی، شاعر شعر موج نو، درباره مینای مهتاب، دلکلمه اشعار سهراب سپهری تحت عنوان «گویاترین زبان هشت بهشت» در روزنامه «شرق» منتشر شد. این یادداشت از طرف مهرداد محمدپور، خواننده این دلکلمه اشعار، در اختیار روزنامه قرار گرفته بود و ما برخلاف سنت روزنامه «شرق»، با توجه به اعتباری که برای آقای محمدپور قائل بودیم، بدون پرسش و هماهنگی از جناب احمدی، این یادداشت را منتشر کردیم که گویا تلخ‌کامی ایشان را فراهم کرده که دراین‌باره آقای احمدی به «شرق» گفت: با کل این یادداشت مخالف هستم و این را کذب محض می‌دانم و اصلا آن را ننوشت‌ام. این از قول من جعل بوده است. از روزنامه «شرق» که برایم همواره احترام داشته، عجیب است که بدون آنکه پرسشی از من به صورت حقیقت یا دروغ کرده باشد، این را منتشر کرده است. من اصلا اهل مصاحبه نیستم، نه با رسانه‌های خارج از کشور و نه رسانه‌های داخلی، برای من این حق محفوظ است که از جعل این آقا، به مقامات قضائی شکایت کنم؛ ولی به دلیل آنکه اهل جنجال نیستم و بیماری‌های متعدد به من اجازه نمی‌دهد جنجال بیافزینم، سال‌هاست یک انزوی خودخواسته را برای خود انتخاب کرده‌ام و هر روز به کار شعر و نقاشی مشغول هستم. اگر دنبال این جنجال‌ها رفته بودم، قادر به خلق این همه اثر در شعر، در قصه کودکان، در دلکلمه‌ها و جدیدا در نقاشی آنها نبودم. با احترام، احمدرضا احمدی.

زیر آسمان فیروزهای

برگزیدگان سی‌وهفتمین جشنواره جهانی فجر معرفی شدند

● گروه هنر؛ گمانه‌زنی‌ها درباره برگزیدگان جشنواره جهانی فجر از نخستین روزهای برگزاری جشنواره و میزان رضایت مخاطبان از برخی آثار به‌نمایش‌آمده تا میزان زیادی با اعلام نام نهایی برندگان مطابقت داشت. از فیلم‌های ایرانی حاضر در این دوره از جشنواره جهانی فجر، دو فیلم «نخستین همزمان بیست استخوان» و «جهان با من برقص» نظرات مثبت بسیاری را به همراه داشت و این دو فیلم بیشترین سانس فوق‌العاده روزهای جشنواره را به خود اختصاص دادند.فیلم شکستن همزمان بیست استخوان در بخش بین‌الادیان برگزیده دریافت جایزه شد و جمشید محمودی، کارگردان این اثر از افغانستان، دیلم افتخار این بخش را دریافت کرد. این فیلم همچنین دیلم افتخار بهترین فیلم بلند آسیایی را دریافت کرد. در این بخش «جای خالی دوست»، به کارگردانی محمدعلی طالبی نیز تقدیر شد.اما نخستین اثر سینمایی فروش صحت نیز در جشنواره جهانی فجر جوایزی را به خود اختصاص داد. در بخش سینمای سعادت، دیلم افتخار بهترین بازیگر مرد به علی مصفا برای فیلم «جهان با من برقص» اهدا شد.در ادامه، سیمرخ سیمین بهترین کارگردانی برای فیلم سینمایی «جهان با من برقص» به فروش صحت اهدا شد.سیمرخ سیمین بهترین بازیگر مرد این دوره از جشنواره جهانی فیلم فجر به جسیر کریستنسن برای فیلم «پیش از زاله»، به کارگردانی مایکل نوئر از دانمارک رسید. کارگردان این فیلم به نمایندگی جایزه را دریافت کرد. تدئیس سیمیرخ سیمین بهترین بازیگر زن هم به مارتینا اویوستولواو برای فیلم «ایرنا»، به کارگردانی نادرزا کزهوا از کشور بلغارستان اهدا شد. تدئیس سیمیرخ سیمین بهترین فیلم‌نامه به کروتوت کرا و اولیور هافنر برای فیلم «واکرسدوروف»، به کارگردانی اولیور هافنر از آلمان اهدا شد. سپس جایزه «محمد امین»، جایزه اخلاق، به فیلم «حمید»، به کارگردانی اعجاز خان از هند تعلق گرفت. جایزه بهترین فیلم اول جشنواره سی‌وهفتم به فیلم «جوان روسی» از کشور روسیه تعلق گرفت. در بخش «جلوه‌گاه شرق» جایزه بهترین فیلم کوتاه آسیایی به «قربانی»، ساخته مهدی محمدنژادیان تعلق گرفت.تدئیس بهترین کارگردانی آسیایی هم به هو منگ، کارگردان فیلم سینمایی «عبور از مرز» از کشور چین اهدا شد.سیمیرخ سیمین بهترین فیلم کوتاه به فیلم «افراط منجی ماست»، به کارگردانی مورگان زیولا - پتی از سوئد اهدا شد. سیمیرخ سیمین جایزه ویژه هیئت داوران در این بخش برای بهترین طراحی لباس به فیلم «پرنده بهاری» از کشور چین تعلق گرفت. سیمیرخ زرین بهترین فیلم سی‌وهفتمین جشنواره جهانی فیلم فجر با حضور رضا میرکریمی، دبیر جشنواره و پل شیریدر، میهمان ویژه این رویداد، در کنار داوران بخش سینمای سعادت به فیلم «جوان روسی»، کارگردانی الکساندر زولوتوخین از روسیه اهدا شد. زولوتوخین، کارگردان این اثر، در پیامی تصویری که برای جشنواره فرستاده بود، گفت: به‌خاطر اعتمادی که جشنواره به ما داشت تشکر می‌کنم. تیم ما این فیلم را با عشق ساخته است.